آب و آینه

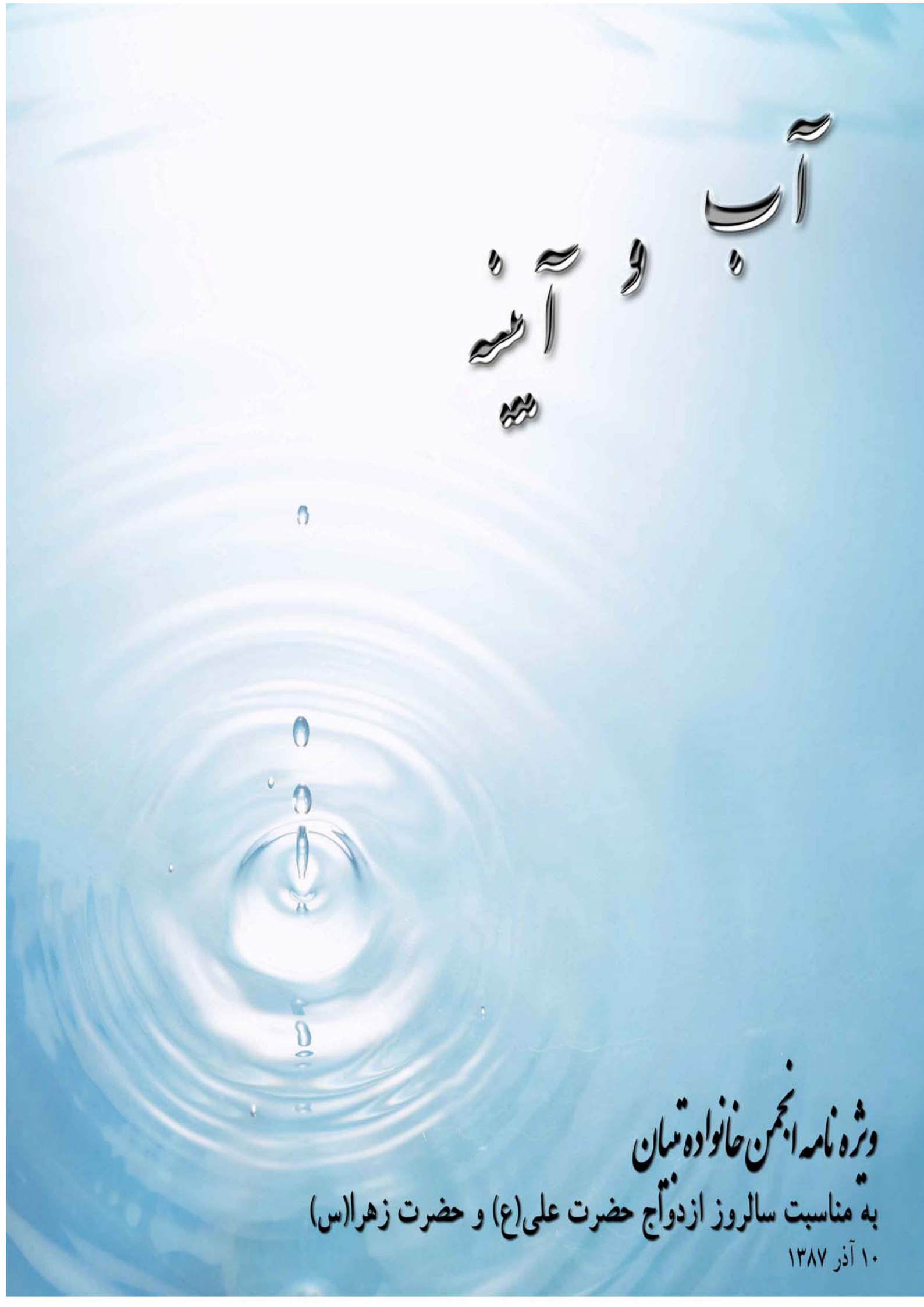

ویژه نامه انجمن خانواده تبیان

به مناسبت سالروز ازدواج حضرت علی(ع) و حضرت زهرا(س)

۱۰ آذر ۱۳۸۷

سرمقاله / ۱ :آنشرلی

وخلقناکم ازواجا... /۲ :هادی تک

کارت دعوت /۳ : عشق آبی

کیستند این دو وجود آسمانی/۴ : گویای خاموش

گزارش لحظه به لحظه از ازدواج علی و فاطمه/۶ :آنشرلی

شکوه پیوند خورشید و ماه/۹ : عشق آبی

کلام حضرت محمد(ص) به فاطمه(س)/۱۱ : گلها

درس هایی از پیوند دو گوهر آسمانی/۱۲ :A_V_B_2066

روشن ترین تلاقی آب و آیینه/۱۳ : نوای آسمانی

مصاحبه با دو شاخه ی مهربانی/۱۴ : فال نیک

سخن پایانی/۱۹ : سعیدان

انتخاب و تهیه عکس: ماندگاری

طراح صفحه ی فهرست: محسن خسرو

طراح صفحه ی سرمقاله : مینی من

صفحه آرا: جعفر کلامی

سرمقاله

توسط: آنشرلی

امروز بهاری ترین روز مدینه است....

امروز روز پیوند امیر مومنان جهان و بانوی دو عالم است .

روز پیوند مولای متقیان و حبیبه ی خدا . پیوند قهرمان همیشه پیروز اسلام و پاره ی تن رسول خدا .پیوند زمزم زلال عترت و نگین درخشان خلقت. پیوند شیر بیشه ی ایمان و عصاره ی خوبی ها . پیوند مولود کعبه و آیینه ی خوبی ها .پیونده علی مرتضی و فاطمه ی زهرا.....

هلهله ای به گوش میرسد.... از عرش....

فرشتگان به وجد آمده اند از پیوند دست های ماه و خورشید....

آسمان ه مدینه چه دیدنی است!

و باز هم هلهله ای به گوش میرسد از زمین...

از مدینه

مدینه غرق سرور است.....

صدا از خانه ی نور است.....خانه ی محمد

پیونده عشق و پرواز است....

دو خورشید بی همتا دو دُّر یگانه....

پیونده ماه و مهر.... و امروز آغاز ابدیت است.....

پیوند دو نور و پیدایش یازده ستاره

روشن ترین تلاقی ه آب و آیینه...

امروز بهاری ترین روز مدینه است....

درود...

عرض تبریک و تهنیت به مناسب سالروز پیوند آسمانی دو وجود آسمانی.

ღღ آب و آیینهღღ پیشکشی است از انجمن خانواده انجمن های تخصصی تبیان به شما عزیزان به مناسب گرامیداشت سالروز پیوند علی مرتضی و فاطمه ی زهرا .

آب و آیینه به همت اعضای خانواده بزرگ تبیان تهیه شده است.

آب و آیینه برگرفته از طرح انجمن دانشجویی انجمن های تخصصی تبیان است.

امید که مورد پسند وجود نازنینتان قرار گیرد.

علی و زهرا یار و نگهدارتان

مدیر انجمن خانواده ی تبیان

طرح از:مینی من

اي احمد! اگر تو نبودي آسمان و زمين را نمي آفريدم و اگر علي نبود تو را نمي آفريدم و اگر فاطمه نبود، شما را نمي آفريدم.

توسط:
هادی-تک

و خلقناکم ازواجا

«و شما را جفت جفت آفریدیم » نباء۸

بسم الله الرحمن الرحیم

همه منتظربودند ببینند چه کسی را خدا برای دختر پیامبر انتخاب کرده تمام بزرگان به خواستگاری رفته بودند و با جواب منفی پیامبر مواجه شده بودند.
رسول خدا فرموده بود که همسر فاطمه کسی است که محبوب خدا و رسولش است.
این هم یکی از اتفاقات تاریخی بود تا فضیلت و برتری امیرالمومنین را به همه اثبات کند . حالا این انتظار به پایان رسیده و همه فهمیدند تنها آن کسی که لیاقت همسری زهرا را دارد علی است سالها از روزی که امیرالمومنین و حضرت زهرا علیهما السلام زندگی زیبای جدیدی در کنار هم آغاز کردند می گذرد اما آنچه امروز برای ما اهمیت دارد.
این است که این ازدواج همچون افعال دیگر معصومین درسهای فراوانی برای ما دارد.
توجه به درسهای این ازدواج زیبا می تواند بسیاری از مشکلات جامعه ما راحل کند پس سزاوار است که ما به این حادثه بعنوان یک اتفاق ساده که در زمان قبل اتفاق افتاده نگاه نکنیم.

این ویژه نامه شامل مطالبی درباره همین حادثه بزرگ است که بوسیله دوستان شما در انجمن های تبیان گردآوری شده امیدواریم با مطالعه با دقت این مطالب از نکات دقیق این پیوند آسمانی نهایت بهره را ببریم.

دیدم که به عرش شور و شوقی برپاست
برپاگر این بزم شعف ذات خداست
گفتم به خرد چه اتفاق افتاده؟
گفتا که عروسی علی و زهراست

توسط:
عشق آبی

کـارت دعــوت

کارت دعوت برای همه شاعران، تا مراسم عروسی، پر از شعر و استعاره باشد.

غذا به تعداد مهمان‌ها: نان و لبخند.

خـوانـنـده: هـمه بـاران‌هـای جهان؛

ـ باز باران با ترانه ـ

جـهیـزیـه عـروس:

یک جلد کلام اللّه،

یـک آیـنـــه،

هزار شـمـع،

یک شاخه اقاقیا،

دو مـشـت شکـوفـه پـرتقال،

یک بشقـاب نقـل گشنیـزی،

یک بغـل دوستـی و مهربانی،

قطعـه‌ای از زمیـن بـهشـت،

مقـداری لـبخنـد حـضرت آدم،

و چند عدد کـارت تبـریک حـوا.

مهریه عروس: آب و مهتاب و هزار سکه بهار نارنج.

فرشـتـه‌هـای جـهان (یـک‌صدا): مـبـارک باد این فرخنده پیوند.

توسط:
گویای خاموش

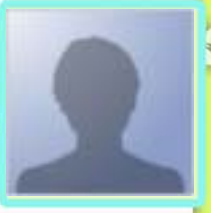

کیستند این دو وجود آسمانی؟

یکی گل سرسبد بوستان نبی بود و دیگری درختی تنومند، پرورده ی دستان وی. هنوز گل نشکفته بود که درخت که تازه، نهال جوانی بود قدم در باغ باغبان نهاد. باغبان می دانست که نهال اگرچه جوان است، امّا ابّهت و صلابتش به درختی هزار ساله می ماند؛ پس بر آن شد تا دست نهال را بگیرد و آرام آرام او را بالا برد، بالا و بالاتر... سال ها دستان نهال و باغبان از هم جدانشد، و باغبان هرچه عشق و خوبی و دانایی و رشادت و شجاعت و شهامت بود دروجود نهال ریخت. نهال نیز که تشنه ی آموزه های آموزگارش بود، رشد کرد و درختی گشت تنومند که آیینه ی وجود نازنین باغبان بود...

امّا از آن سوی باغ بشنوید... در باغ نبی گلی شکفته بود که تا آن روزدنیا مانندش را ندیده بود، بعد از آن هم ندید... چشمان ناتوان دنیا حتی نتوانست او را آن طور که هست ببیند، چه رسد به قیاس وی با گلی دیگر... و باغبان دست دیگرش را در دست گل گذاشت تا او نیز از وجودش بی بهره نماند... و گل، گلی شد که در دنیا نظیر نداشت؛ در عشق و عاطفه و نیکی و علم و معرفت با هیچ آفریده ای برابری نمی کرد... از آن گذشته، گل خصلتی داشت که تنها و تنها مختص خودش بود: گلی بود با صلابت هزاران درخت...! آخر او با همه ی گل های دنیا فرق داشت، همان فرقی که آن درخت تنومند نیز با همه ی درخت ها داشت: آن دو، باغبانی داشتند که به منبع علم و دانش و هرچه خوبی است وصل بود؛ آموزگاری داشتند که خود سرچشمه ی رشادت و شجاعت بود و چشمه ی زلال عشق و عطوفت... و باغبان مهربان با یاری یکتای بی همتا، این گل بی نظیر و آن درخت تنومند را با عشق در دامان خود پرورد... باغبان! دست مریزاد...

***

فاطمه زهرا علیها السلام دختر پیغمبر اکرم (ص) و از دوشیزگان ممتاز عصر خویش بود. پدر و مادرش از اصیل ترین و شریف ترین خانواده های قریش بودند. از حیث جمال ظاهری و کمالات معنوی و اخلاقی از پدر و مادر شریفش ارث می برد، و به عالیترین کمالات انسانی آراسته بود. شخصیت و عظمت پیامبر اکرم روز به روز در انظار مردم بالا می رفت و قدرت و شوکت او زیادتر می شد؛ به همین علت دختر عزیزش زهرا (علیها السلام) همواره مورد توجه بزرگان قریش و رجال با شخصیت و ثروتمند قرار داشت؛ هر از چندگاه از او خواستگاری می کردند امّا پیامبر با خواستگاران طوری رفتار می کرد که می پنداشتند مورد غضب وی قرار گرفته اند .رسول خدا فاطمه را برای علی (علیه السلام) نگاه داشته بود و مایل بود از جانب او پیشنهاد شود. پیامبر از جانب خدا مأمور بود که نور را با نور به ازدواج در آورد.

و حال ببینیم انتخاب خدا و نبی که بود؟ علی (ع) شخصیتی است که بعد از اشرف مخلوقات عالم، حضرت محمّد (ص) کسی دارای چنین فضل و مقامی نیست و البته بر فضائل علی (ع) غیر از خدا و رسول خدا و خاصان درگاه الهی خبر ندارند، و درباره ی حضرت گفته شد که مقصود از آیه ی ان تعدوا نعمت الله لا تحصوها «اگر نعمتهای خدا را بشمارید نمی توانید» فضائل علی (ع) می

حاصل ازدواج این دو نور دو سید جوانان اهل بهشت
حسن و حسین و حضرت زینب و ام کلثوم و محسن شهید میباشد

باشد. آیا علی یک بشر مُلکی و دنیایی است که مُلکیان از او سخن گویند، یا یک موجود ملکوتی است که ملکوتیان او را اندازه گیری کنند؟ اولی آن است که بگوییم علی بن ابی‌طالب(ع) فقط بنده خدا بود و این بزرگترین شاخصه اوست که می‌توان از آن یاد کرد؛ و پرورش یافته و تربیت شده ی پیامبر عظیم الشأن است؛ و این ازبزرگترین افتخارات اوست. شخصیت امیرالمؤمنین (ع) ترکیبی از عناصری است که هر کدام به تنهایی یک انسان عالی مقام را اگر بخواهد به اوج آن برسد، به زانو درمی‌آورد. زهد امیرالمؤمنین و بی‌اعتنایی و بی‌رغبتی او نسبت به شهوات زندگی و زخارف دنیایی؛ علم آن بزرگوار و دانش وسیع او ـ که بسیاری از بزرگان مسلمین و همه ی شیعه بر آن اتفاق دارند که بعد از نبی اکرم(ص)، کس دیگری غیر از امیرالمؤمنین از آن علم برخوردار نبوده است ـ ؛ فداکاریش در میدان‌های مختلف، چه میدان‌های نظامی، و چه میدان‌های اخلاقی و سیاسی؛ عبادت آن بزرگوار؛ عدل و دادگری امیرالمؤمنین که پرچم برافراشته‌ی شاخصی برای عدل اسلامی است؛ رأفت آن بزرگوار نسبت به ضعیفان، اعم از فقرا، کودکان، غلامان و کنیزان، زنان و از کارافتادگان؛ پیش قدمی او در همه کارهای خیر که انسان در تاریخ زندگی آن حضرت برخورد می‌کند؛ و حکمت و فصاحت وی بخشی از این عناصر است. شمارش رئوس این مطالب هم به آسانی ممکن نیست؛ و او در همه ی اینها در حد اعلاست...

***

یک دست باغبان در دست گل زیبا و دست دیگرش در دست درخت تنومند بود... خالق بی همتا آن دو را شایسته ترین زوج در تمام دنیا می دانست... و اینک باغبان مأمور بود تا آن ها را به هم برساند؛ آن دو نیز کسی را شایسته تر از دیگری برای خود نمی دیدند... پس باغبان عقد و پیمان یکی شدن را برایشان جاری ساخت؛ سپس دو دستش را به هم نزدیک کرد و دستان آن دو بی همتا را به هم سپرد...

توسط:
آنشرلی

گزارش لحظه به لحظه

از ازدواج علی(ع) و فاطمه(س)

پیشنهاد به علی(ع)

اصحاب رسول خدا احساس کرده بودند که پیغمبر اکرم تمایل دارد فاطمه (علیها السلام) را با علی پیوند ازدواج دهد، ولی از جانب علی پیشنهادی نمی شد.

یك روز عمر و ابوبکر و سعد بن معاذ و گروهی دیگر که پیامبر تقاضای ازدواج آنها را رد کرده بود در مسجد گرد آمده بودند و از هر دری سخن می گفتند. در این بین سخن از فاطمه به میان آمد. ابوبکر گفت: مدتی است که اعیان و اشراف عرب فاطمه علیهاالسلام را خواستگاری می نمایند اما پیغمبر اکرم پیشنهاد احدی را نپذیرفته و در جوابشان می فرماید: تعیین همسر فاطمه با خداست.برای همه روشن بود که خدا وپیغمبر، فاطمه را برای علی علیه السلام نگاهداشته اند. سپس به «عمر» و «سعد بن معاذ» گفت: حاضرید به اتفاق هم نزد علی برویم و جریان را برایش تشریح کنیم و اگر به ازدواج مایل بود همراهیش کنیم؟! آنها از این پیشنهاد استقبال و او را در این کار تشویق کردند.

سلمان فارسی می گوید: عمر و ابوبکر و سعد بن معاذ بدین قصد از مسجد خارج شدند و به جانب آن حضرت شتافتند.علی (ع) فرمود: از کجا می آیید و به چه منظور اینجا آمده اید؟ ابوبکر گفت: یا علی تو در تمام کمالات بر سایرین برتری داری، و از موقعیت خود و علاقه ای که رسول خدا به تو دارد کاملاً آگاهی. اشراف و بزرگان قریش برای خواستگاری فاطمه علیها السلام آمده اند ولی پیغمبر صلی الله علیه وآله دست رد به سینه همه زده و تعیین همسر فاطمه را به دستور خدا حواله داده است. گمان می کنم خدا و رسول، فاطمه را برای تو گذاشته اند. و شخص دیگری قابلیت این افتخار را ندارد.

علی به خواستاری می رود

این پیشنهاد علی را تحت تأثیر قرار داد بطوریکه دست از کار کشید و به منزل بازگشت. خود را شستشو داد، عبای تمیزی بر تن کرد و به خدمت رسول اکرم شتافت. درب خانه را به صدا درآورد. پیغمبر به «ام سلمه» فرمود: در را باز کن. کوبنده در شخصی است که خدا و رسول او را دوست دارند او هم خدا و رسول را دوست دارد. عرض کرد: یا رسول الله! پدر و مادرم فدایت، کیست که ندیده درباره اش چنین داوری می کنی؟ فرمود: ای ام سلمه! مردی دلاور و شجاع است او برادر و پسرعمویم و محبوب ترین مردم نزد من است. ام سلمه از جای جست و در سرای را باز کرد. علی (ع) داخل منزل شد، سلام داد و در حضور پیغمبر نشست. از خجالت سرش را به زیر انداخت، و نتوانست تقاضای خویش را عرضه بدارد. مدتی هر دو خاموش بودند. بالاخره پیغمبر (ص) سکوت را شکست و فرمود: یا علی گویا برای حاجتی نزد من آمده ای که از اظهار آن خجالت می کشی؟ بدون پروا حاجت خود را بخواه و اطمینان داشته باش که تمام خواسته هایت قبول می شود.

عرض کرد: یا رسول الله پدر و مادرم فدای تو باد، من در خانه شما بزرگ شدم و از الطاف شما برخوردار گشتم. بهتر از پدر و مادر، در تربیت وتأدیب من کوشش نمودی و به برکت وجود شما هدایت شدم. یا رسول الله! به خدا سوگند اندوخته دنیا و آخرت من شما هستی. اکنون موقع آن شده که برای خود همسری انتخاب کنم و تشکیل خانواده دهم، تا با وی مأنوس گردم و از ناراحتیهای خویش بکاهم. اگر صلاح بدانی و دختر خود فاطمه علیها السلام را به عقد من در آوری سعادت بزرگی نصیب من شده است.

رسول خدا که در انتظار چنین پیشنهادی بود صورتش از سرور و شادمانی بر افروخته شد،

فرمود: صبر کن تا از فاطمه اجازه بگیرم. پیغمبر نزد فاطمه (ع) رفت، فرمود: دخترم! علی بن ابی طالب (ع) را به خوبی می شناسی برای خواستگاری آمده است. آیا اجازه می دهی ترا به عقدش در آورم؟ فاطمه از خجالت سکوت کرد و چیزی نگفت. پیغمبر چون آثار خشنودی را درچهره او دید گفت: الله اکبر و سکوت او را علامت رضایت دانست.

محمد(ص) پذیرفت

رسول اکرم (ص) پس ازکسب اجازه به نزد علی آمد و با لبی خندان گفت: یا علی! آیا برای عروسی چیزی داری؟ پاسخ داد: یا رسول الله پدر و مادرم قربانت، شما از وضع من کاملاً اطلاع دارید. تمام ثروت من عبارت است از یك شمشیر، یك زره و یك شتر.فرمود: تو مرد جنگ و جهادی و بدون شمشیر نمی توانی در راه خدا جهاد کنی، شمشیر از لوازم و احتیاجات ضروری تو است. شتر نیز از ضروریات زندگی تو محسوب می شود، باید به وسیله آن آبکشی کنی و امور اقتصادی خود و خانواده ات را تأمین کنی و برای اهل وعیالت کسب روزی نمایی و در مسافرت بارت را بر آن حمل کنی، تنها چیزی که می توانی از آن صرف نظر کنی همان زره است. منهم به تو سخت نمی گیرم و به همان زره اکتفا می نمایم. یا علی آیا اکنون بشارتی به تو بدهم و رازی را برایت آشکار بسازم؟! عرض کرد : آری یا رسول الله، پدر و مادرم فدایت، شما همیشه نیك خوی و خوشزبان بوده اید.

فرمود: پیش از آنکه به نزد من بیایی جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمد! خدا ترا از بین مخلوقاتش برگزیده و به رسالت انتخاب کرد. علی (ع) را برگزید و برادر و وزیر تو قرار داد. باید دخترت فاطمه را به ازدواج او درآوری. مجلس جشن ازدواج آنان در عالم بالا و در حضور فرشتگان برگزار شده است. خدا فرزندان پاك و نجیب و طیب و طاهر و نیکو به آنان عطا خواهد نمود یا علی هنوز جبرئیل بالا نرفته بود که تو درب منزل را زدی.

پیوند ماه و خورشید

پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود: یا علی تو زودتر به مسجد برو و من نیز از عقب تو می آیم، تا در حضور مردم مراسم عقد را برگزار کنیم و خطبه بخوانیم. علی (ع) مسرور و خوشحال به جانب مسجد حرکت نمود. ابوبکر و عمر را در بین راه ملاقات کرد، آنها از جریان کار جویا شدند، گفت: رسول خدا دخترش را به من تزویج کرد، هم اکنون پیامبر در راه است تا در حضور جمعیت، مراسم عقد و خطبه خوانی را انجام دهد.

پیغمبر (ص) در حالی که صورتش از سرور و شادمانی می درخشید به مسجد تشریف برد، و به بلال فرمود: مهاجر و انصار را در مسجد جمع کن. هنگامی که مردم جمع شدند، بر فراز منبر رفت و پس از حمد و ثنای فرمود: ای مردم آگاه باشید که جبرئیل بر من نازل شد و از جانب خدا پیام آورد که مراسم عقد ازدواج علی و فاطمه علیها السلام در عالم بالا و در حضور فرشتگان برگزار شده و دستور داده که در زمین نیز آن مراسم را انجام دهم، و شما را بر آن گواه بگیرم. سپس نشست و به علی (ع) فرمود: برخیز و خطبه عقد را بخوان.

علی علیه السلام برخاست و فرمود: خدا را بر نعمت هایش سپاس می گویم و شهادت می دهم که بغیر از او خدایی نیست. شهادتی که مورد پسند و رضایت او واقع شود. درود بر محمد صلی الله علیه وآله، درودی که مقام و درجه اش را بالا برد. ای مردم! خدا ازدواج را برای ما پسندیده و بدان دستور داده است. ازدواج من و فاطمه را خدا مقدر کرده و بدان امر نموده است. ای مردم!

رسول خدا فاطمه را به عقد من در آورد و زره ام را از بابت مهر قبول کرد. از آن حضرت بپرسید و گواه باشید.

مسلمانان به پیغمبر (ص) عرض کردند: یا رسول الله! فاطمه را با علی کابین بسته ای؟ رسول خدا پاسخ داد: آری ! پس تمام حضار دست به دعا برداشته گفتند: خدا این ازدواج را بر شما مبارك گرداند و در میانتان دوستی و محبت افکند.

مراسم عروسی

علی علیه السلام می فرماید: حدود يك ماه طول کشید و من خجالت می کشیدم با پیغمبر درباره فاطمه صحبت کنم، ولی گاهی که خلوت می شد می فرمود: یا علی چه همسر نیکو و زیبائی نصیبت شد؟ بهترین زنان عالم را تزویج تو کردم. روزی برادرم عقیل پیش من آمد و گفت: برادر جان! من از ازدواج تو بسیارمسرور هستم. چرا از رسول خدا (ص) خواهش نمی کنی که فاطمه را به خانه ات بفرستد تا بوسیله عروسی شما، چشم ما روشن گردد؟ پاسخ دادم: خیلی میل دارم عروسی کنم اما از رسول خدا خجالت می کشم. عقیل گفت: تو را به خدا سوگند! هم اکنون با من بیا تا خدمت پیغمبر (ص) برویم. علی با برادرش عقیل آهنگ منزل رسول خدا نمودند. در بین راه به «ام ایمن» برخورد کرده جریان را برایش گفتند. ام ایمن گفت: اجازه بدهید من با رسول خدا در این باره مذاکره کنم. ام سلمه و سایر زنان از قضیه خبردار شدند و خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله مشرف گشتند. عرض کردند: یا رسول الله! پدر و مادرمان به فدایت، برای موضوعی خدمت شما رسیده ایم که اگر خدیجه زنده بود چشمش بدان روشن می شد. وقتی پیغمبر (ص) نام خدیجه را شنید اشکش جاری شد و فرمود: خدیجه؟! کجا مانند خدیجه پیدا می شود؟ هنگامی که مردم مرا تکذیب نمودند مرا تصدیق کرد و برای ترویج دین خدا، اموالش را در اختیار من قرار داد. خدیجه زنی بود که خدا بر من وحی فرستاد که بدو بشارت دهم خانه ای از زمرد در بهشت بدو عطا خواهد کرد.

ام سلمه عرض کرد: پدرم و مادرم فدایت شود، شما هرچه درباره خدیجه می فرمایید صحیح است. خدا ما را با او محشور گرداند. یا رسول الله! برادر و پسر عموی شما میل دارد همسرش را به منزل ببرد. فرمود: پس چرا خودش در این باره صحبتی نمی کند؟ عرض کرد: از کمروئی اوست.پیغمبر (ص) به ام ایمن فرمود: علی را نزد من حاضر کن. وقتی علی (ع) خدمت پیغمبر شرف شد فرمود: یا علی! آیا میل داری همسرت را به منزل ببری. عرض کرد: آری یا رسول الله. فرمود: خدا مبارك کند، همین امشب یا فردا شب وسائل عروسی را فراهم می کنم. سپس به همسرانش فرمود: فاطمه را زینت کنید و خوشبویش نمایید و اطاقی را برایش فرش کنید تا مراسم عروسی را برگزار کنیم . مراسم ازدواج برترین بندگان خداوند در روز اول یا ششم ذی الحجه سال دوم یا سوم هجری انجام گرفت.

توسط:
عشق آبی

شکوه پیوند خورشید و ماه

مراسم وصلت دو گوهر آسمانی

گروهی از طرف داماد و عروس دعوت شدند، و علی به افتخار همسر گرامی خود ولیمه‌ای ترتیب داد.پس از صرف غذا، رسول گرامی فاطمه را به حضور خود طلبید، فاطمه در حالی که شرم و حیا سراسر وجود او را فراگرفته بود، شرفیاب محضر پیامبر گردید.عرق حجب و خجالت از پیشانی او می‌ریخت.وقتی چشم او به پیامبر افتاد، پای او لغزید و نزدیک بود به زمین بخورد.پیامبر دست دختر گرامی خود را گرفت و در حق او دعا فرمود و گفت:

خداوندا تو را از تمام لغزشها مصون بدارد. آنگاه چهره زهرا را باز کرد و دست عروس را در دست داماد نهاد و چنین گفت: بارک الله لک فی ابنة رسول الله یا علی نعمه الزوجة فاطمة. «سپس رو به فاطمه کرد و گفت نعم البعل علی. »

به دیگر سخن: پیامبر، در آن شب صمیمیت و اخلاصی نشان داد، که هنوز در اجتماع کنونی ما با آن همه رشد و تکامل، این مقدار صفا و صمیمیت وجود ندارد.از آن جمله دست دختر خود را گرفت در دست علی گذارد.فضائل علی را برای دختر خود بازگو کرد، از شخصیت دختر خود و اینکه اگر علی آفریده نشده بود، همشأنی برای او نبود، یادآور شد، و بعدا کارهای خانه و وظایف زندگی را تقسیم کرد.کارهای درون خانه را بر عهده فاطمه گذارد، و وظائف خارج از خانه را بر دوش علی نهاد!

در این موقع بنا به گفته بعضی، به زنان مهاجر و انصار دستور داد که دور ناقه دختر او را بگیرند و به خانه شوهر برسانند.به این ترتیب جریان ازدواج با فضیلت‌ترین زنان جهان پایان پذیرفت.

گاهی گفته می‌شود که پیامبر به شخصیت برجسته‌ای، مانند سلمان دستور داد که مهار شتر زهرا را بگیرد و بکشد و از این طریق جلالت دختر خود را اعلام‌دارد.شیرین‌تر از همه لحظه‌ای بود که داماد و عروس به حجله رفتند، در حالی که هر دو از کثرت شرم به زمین می‌نگریستند .پیامبر وارد شد، ظرف آبی به دست گرفت، به عنوان تفأل بر سر و بر اطراف بدن دختر پاشید .زیرا آب مایه حیات است و در حق هر دو دعا فرمود:

اللهم هذه إبنتی و احب الخلق إلی اللهم و هذا أخی و أحب الخلق إلی اللهم اجعله ولیا و...

پروردگارا! این دختر من و محبوب‌ترین مردم نزد من است.پروردگارا! علی نیز گرامی‌ترین مسلمانان نزد من است.خداوندا، رشته محبت آن دو را استوارتر فرما...

در اینجا، برای اداء حق مقام دختر پیامبر، حدیث زیر را نقل می‌نمائیم:

انس بن مالک نقل کرد: پیامبر ششماه تمام هنگام طلوع فجر از خانه بیرون می‌آمد و رهسپار مسجد می‌گشت و مرتب در آندم مقابل در خانه فاطمه می‌ایستاد و می‌فرمود:

اهل بیت من! به یاد نماز باشید.خداوند می‌خواهد از شما اهل بیت، همه گونه پلیدی را دور کند.

جهیزیه ی عروس خورشید

۱- پیراهنی که به هفت درهم خریداری شده بود.۲ ـ روسری (مقنعه) که قیمتآن یک درهم بود . ۳ ـ قطیفه مشکی که تمام بدن را کفایت نمی‌کرد. ۴ـ یک سریرعربی (تخت) که از چوب و لیف خرما می‌ساختند.۵ ـ دو تشک از کتان مصری که یکی پشمی و دیگری از لیف خرما بود.۶ ـ چهار بالش که دوتای آن از پشم و دو تای دیگر از لیف خرما بود.۷ ـ پرده.۸ ـ حصیر هجری.۹ ـ دست آس.۱۰ ـ مشکی از پوست.۱۱ ـ کاسه چوبی برای شیر.۱۲ ـ ظرف پوستی برای آب.۱۳ ـ سبوی سبزرنگ. ۱۴ ـ کوزه‌های متعدد. ۱۵ ـ دو بازو بند نقره‌ای.۱۶ ـ یک ظرف مسی.

وقتی چشم پیامبر به آنها افتاد فرمود: خداوندا، زندگی را بر گروهی که بیشتر ظروف آنها سفالست، مبارک گردان!

مهریه دختر پیامبر قابل دقت است.مهر او از مهر السنه است که همان پانصد درهم می‌باشد . در حقیقت، این ازدواج برای دیگران سرمشق بود.برای دختران و پسرانی که از بار سنگین مهریه می‌نالند و گاهی قید ازدواج را می‌زنند. اساسا محیط زندگی زناشوئی، باید با صمیمیت و مهر و وفا گرم و مطبوع گردد، و گرنه مهریه‌های سنگین و جهیزیه‌های کمرشکن فروغی به زندگی نمی‌دهد.

در عصر حاضر، اولیاء دختر برای تحکیم موقعیت و تثبیت وضع دختر خود، داماد را زیر بار سنگین مهر قرار می‌دهند تا روزی بر اثر بولهوسی دست به طلاق نزند.در صورتی که این کار هدف آنان را تأمین نمی‌کند، و درمان قطعی و علاج حقیقی آن اصلاح وضع اخلاقی جوانان است .محیط فرهنگ و اجتماع ما باید طوری باشد، که ریشه این افکار را در مغز جوانان ما پدید نیاورد، و گرنه گاهی کار به جائی می‌رسد که دختر حاضر می‌شود، با بذل مهر خود، از خانه شوهر، جان به سلامت برد.

مهر علی ، مهریه ی فاطمه

مشخص کردن میزان مهریه، از شرایط عقد در اسلام است. حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله که نخستین مجری دستورات اسلام بود، در پیوند دخترش با حضرت علی علیه‌السلام ، از داماد آینده‌اش پرسید: آیا برای این ازدواج اندوخته‌ای داری؟ علی علیه‌السلام پاسخ داد: شما از وضعیت من به خوبی آگاهید. تمام دارایی من شمشیر، زره و شتر آبکشم است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: شمشیرت را برای جهاد در راه خدا نیاز داری؛
شتر هم برای انجام کارهای روزمره و امرار معاش می‌خواهی؛ ولی این زره (پیراهن جنگی) رابفروش و پولش را برایم بیاور. علی علیه‌السلام زره را به پانصد درهم فروخت و پول را به عنوان مهریه همسرش نزد پیامبر آورد تا برای ازدواجشان هزینه کند. بدین ترتیب مهریه برترین بانوی دنیا تعیین شد و پیام مهرآفرین آن برای همه دختران مسلمان باقی ماند. این مبلغ به عنوان سنت قرار گرفت و هر یک از اهل‌بیت علیهم‌السلام میزان مهریه همسران خود را به همین مقدار مشخص می‌کردند.

شفاعت، مهریه معنوی

پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ازدواج دخترش را به ساده‌ترین و راحت‌ترین شیوه انجام داد تا برای همه جوانانی که در آستانه زندگی مشترک هستند، سرمشق نیکویی باقی بماند. مهریه پانصد درهمی برای فاطمه علیهاالسلام مهتر زنان نیز، به همین هدف صورت گرفت. در روایات، افزون بر این مهریه که جنبه مادی و مالی دارد، مهریه‌های معنوی دیگری نیز برای آن بانوی بزرگ گفته شده است. در روایتی می‌خوانیم که حضرت زهرا علیهاالسلام از پدر تقاضا کرد که آن حضرت از خدا بخواهند تا مهریه‌اش را شفاعت از مسلمانان گناهکار قرار دهد. این خواسته حضرت مستجاب شد و فاطمه علیهاالسلام شفیع و واسطه بخشش گناهکاران قرار گرفت.

به دیگر روایت (آنشرلی)

جبرئیل امین به محضر رسول خدا رسید، گل لاله و میخك را به ایشان هدیه داده و عرض کردند، خداوند مهر فاطمه را پانصد درهم نقره، يك پنجم دنیا، دو ثلث بهشت، چهار نهر روي زمین، دجله، فرات، نیل، بلخ، قرار داده است، همچنین یازده امام معصوم را از نسل او قرار داده است، و فرشتگان را فرمان داده تا بهشت را زینت دهند، به حورالعین‌ها هم دستور داده تا سوره یاسین، شوري و طه را قرائت کنند.

پیامبر اکرم (ص) حضرت فاطمه علیها السلام را فراخواند و دست وی را گرفته ، در دست حضرت علی علیه السلام نهاده و فرمودند : خداوند این ازدواج را با دختر رسول الله بر تو مبارک گرداند، ای علی ! فاطمه نیکو همسری است و ای فاطمه علی نیکو شوهری است

توسط:

گل ها

کلام حضرت محمد(ص) به فاطمه(س)

علی اولین کسی است که با من به صحرای محشر می‌آید؛

علی اولین کسی است که بعد از من لباس بهشتی می‌پوشد؛

علی اولین کسی است که با من در سمت راست عرش می‌ایستد؛

علی اولین کسی است که با من در بهشت را می‌کوبد؛

علی اولین کسی که با من در عرش اعلی مسکن می‌گزینند؛

علی اولین کسی است که با من شراب بهشتی می‌نوشد.

فاطمه جان، اگر علی در دنیا مال چندانی ندارد، در آخرت به چنین مقاماتی می‌رسد.

فاطمه علیها السلام عرض کرد یا رسول الله، من برای همسری، هیچ کس را جز علی علیه السلام نمی‌پذیرم.

ستاره‌های چشمک‌زن، ریسمان بسته‌اند آسمان کوچه‌هایی را که قرار است از امشب، مهربانی‌هایتان را در آنها قدم بزنید.

توسط:
A_V_B_2066

درس هایی از پیوند دو گوهر آسمانی

۱-کفو و همتا بودن:

يكي از اصول اساسي و رازهاي موفقيت ازدواج، كفو و همتا بودن دختر و پسر با هم است، زيرا تنها در صورت همتا و همشأن بودن دو زوج است كه درک متقابل آنان از يكديگر امكان‌پذير است برخي تصور مي‌كنند كفويت تنها به شرائط ظاهري از قبيل مسائل نژادي و يا وضعيت مادي و رفاهي بستگي دارد. در صورتي كه چنين نيست، بلكه همتايي و هم سوئي آرمان‌ها، خواست‌ها و تمايلات روحي و رواني افراد،ميزان آگاهي‌هاي علمي و ديني و ميزان تعهد عملي به مكتب و مذهب، و ارزش نهادن به ويژگي‌هاي اخلاقي و فرهنگي است. اگر مسئله همتايي نبود، بدون ترديد دختران زيبايي در مدينه بودند كه از ازدواج با حضرت علي عليه‌السلام خرسند مي‌شدند. اما او حتي از آنان خواستگاري هم نكرد و براي حضرت فاطمه عليهاالسلام نيز خواستگاران فراواني بودند امّا حضرت فاطمه عليهاالسلام و پيامبرصلي‌الله عليه وآله به اين وصلت‌ها راضي نشدند تنها حضرت فاطمه عليهاالسلام و روح والاي او بود كه زيبايي‌ها و شكوه معنوي حضرت علي‌عليه‌السلام را درک مي‌كرد . در اين مورد پيامبر اكرم صلي‌الله عليه وآله فرمودند: اگر خدا علي را نمي‌آفريد براي فاطمه كفو و همتايي وجود نداشت.

۲- خواستگاري بدون واسطه

خواستگاري بدون هيچ تشريفات و حضور واسطه انجام شد و حضرت علي‌عليه‌السلام شخصاً به خواستگاري حضرت فاطمه عليهاالسلام از پيامبر صلي‌الله عليه وآله اقدام نمود.

۳- شرط اول : رضايت دختر

پيامبر گرامي صلي‌الله عليه وآله بدون رضايت دخترش حضرت فاطمه عليهاالسلام به خواستگار پاسخ مثبت نداد.

۴- قناعت

در تهيه جهيزيه به ضروري‌ترين و ابتدائي‌ترين وسائل زندگي در آن عصر بسنده شد، از سيرت پيامبر اسلام صلي‌الله عليه وآله مي‌آموزيم كه بايستي در الگوي مصرف تجديد نظر كنيم و در زندگي فناپذير و زودگذر دنيا به حداقل ممكن قناعت ورزيم تا از گذرگاه پرهياهوي زندگي سبكبار بگذريم و تن به بردگي اين و آن ندهيم. مگر حضرت فاطمه عليهاالسلام دختر پيامبر صلي‌الله عليه وآله رهبر بي‌نظير مسلمانان نبود؟ مگر از نژاد بني‌هاشم يعني اصيل‌ترين و شريف‌ترين تيره‌هاي عرب به حساب نمي‌آمد؟ مگر مادرش حضرت خديجه عليهاالسلام ثروتمندترين زن عرب در عصر خويش نبود؟ مگر از همه جهات علمي فردي آگاهتر و انديشمندتر از همگان نبود؟ مگر پيامبر گرامي اسلام صلي‌الله عليه وآله نمي‌توانست جهيزيه زيادي را همراه دخترش كند؟ پاسخ همه اين سوالات «مثبت» است اما منش و روش پيامبر عظيم الشأن اسلام صلي‌الله عليه وآله و خاندانش بر ساده زيستي استوار است .

متأسفانه در برخي خانواده‌ها به خصوص قشر مرفه جامعه جهيزيه دخترانشان نمايشگاه بين‌المللي كاملي است از لوازم خانگي داخلي و خارجي كه برقش چشم‌هاي ظاهربين را خيره مي‌كند.

۵- مهيا كردن خانه براي ورود عروس

ابن شهر آشوب در مناقب نقل مي‌كند: كه حضرت علي‌عليه‌السلام نيز اتاق خود را براي عروسي آماده كرد. بدين ترتيب كه: ابتدا مقداري ماسه كف اطاق پهن كرد و چوبي هم تهيه نمود به دو طرف اتاق وصل كرد تا لباس‌هاي خود را روي آن بيندازد، و يک پوست گوسفند هم كف اتاق انداخت، و يک بالش نيز كه داخلش را از ليف خرما پر كرده بودند در آنجا نهاد.

عشق علی امروز چه منجلی است. امروز زهرا مهمان دل علی است. دل علی، امروز عرشی‌تر از همیشه است. امروز علی عاشق‌تر از همیشه است. شیداتر از همیشه است.

توسط:
نوای آسمانی

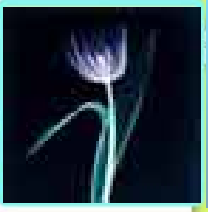

روشن ترین تلاقی آب و آیینه

مولاي آسماني ستاره هاي چشمك زن....

امـشب به رسم ديـرينـه ي آسـمانـي هـا،

به آسمان هفتم نظاره كن...

به آسماني غرق نور و شيدايي

به آسماني پر از لحظه هاي ناب و مقدس و رويايي

به آسماني مست ز عطر گل ياس

به آسـماني پر از شكوهِ احساس

بنگر به آسماني كه غرق شادمانيست....

خورشـيد عـدل ، كنـارِ مـاهِ مهربانيست

مولاي آسمـانـيِ آسـمـانِ عشـق

امشب در آسمان هفتم ميهمانيست

امشب به لـطف بي كران آن يگانه ي دلها

پيوند علي (ع) و زهرا (س) آسمانيست...

توسط:
فال نیک

مصاحبه با دو شاخه ی مهربانی ،

کامل ترین زوج آفرینش

خانه ای است کوچک و ساده، ولی به وسعت تمام آفرینش! بوی معطر نم، مشام جان را نوازش می دهد. در باز است؛ قرن هاست که درهای چوبی این خانه به روی انسان گشوده مانده است. قبل از آن که اذن ورود بخواهیم،صدایی ما را به داخل می خوانند وارد می شویم وگوشه اتاق کاهگلی برحصیر می نشینیم.

گویی قدرت تکلم برای مصاحبه را در جاذبه این فضا می جوئیم. مولا با تبسمی دلنشین لب به سخن می گشاید:

:| از من بپرسید، که من به راه های آسمان داناترم تا طرق زمین .

]آشنایی با راه های آسمان! قطعا همین طور است؛ خانه ای که مهبط وحی بوده جز چنین ساکنانی را در خود نمی پروراند. به چشمان زلال وآسمانی بانو خیره می شویم. حسی فراسویی در درون ما زمزمه می کند:

(به راستی شما کیستید؟)

آرام تر از هر نوای وحی آمیزی می فرماید :

} :من فاطمه(س)هستم . دختر محمد(ص)که آغاز و پایان سخن من بر حق است .

]و همین جمله کافی است تا ما در محضر آسمانی اش جسارت حضور بیابیم. به یکدیگر نگاه می کنیم و می گوئیم : (چقدر زندگی در این خانه صفا دارد. این جا اصلا دل کسی نمی گیرد!)

بانو با لبخند می فرماید :

:} ولی من شب آغاز زندگی ام، در این خانه گریستم!

با تعجب به هم می نگریم مولا ادامه می دهد:

:| آری آن شب فاطمه(س)به یاد شب اول قبر گریست؛ حتی از من خواست، درآغازین لحظه های زندگی به نماز بایستیم و خدا را عبادت کنیم .

می گوئیم: (این عجیب نیست؛ زیرا شما بهترین و ارزشمندترین انسان ها هستید.)

]بانو با نگاهی به مولا می فرماید:

:} بهترین مردم کسی است که در برخورد با دیگران مهربان تر و نرم تر باشد و ارزشمندترین بشر کسی است که با همسرش مهربان و بخشنده باشد .

می گوئیم: (حال که در مورد اخلاق صحبت فرمودید، به راستی شما رفتار و اخلاق انسان ها را متأثر از چه می دانید ؟!)

مولا می فرماید:

: مردم هر مملکت ساخته دو محیط و تحت تأثیر دو| قدرتند: اول، محیط خانواده و قدرت تربیتی پدران و مادران و دوم، محیط کشور و رفتار هیئت حاکمه. حتی شباهت مردم به حکام از شباهت به پدران بیشتر است .

بانو ادامه می دهد :

:} برای همین خدا اطاعت و پیروی از ما را سبب برقراری نظم اجتماعی در امت و رهبری ما را عامل وحدت و در امان ماندن از تفرقه ها قرار داده است .

می پرسیم: (در این صورت برای کودک که ارتباط محسوسی با اجتماع ندارد، تربیت چگونه صورت می گیرد؟)

مولا می فرماید :

:| قلب نوزاد مثل زمین خالی از بذر و گیاه است؛ هر تخمی که در آن افشانده شود، به خوبی می پذیرد و در خود می پرورد. باید از این فرصت

روشن‌ترین تلاقی آیینه و آب، در آوازهای روشن شهر زمزمه می‌شود و دو بهار، توأمان، در فصلی گم شده در تاریخ، از راه می‌رسند و باهم پیوند می‌خورند.

استفاده کرد پیش از آن که دل تربیت پذیر او سخت شود و مطالب گوناگون عقلش را اشغال کند .

می گوئیم: (با این حساب شما خانواده را اولین مرکز تربیتی انسان می دانید.)

مولا می فرماید :

:| آری ! و بهترین ارثی که پدران می توانند به فرزندان خویش بدهند ادب و تربیت صحیح است. کسی که کودک دارد، باید در راه تربیت او خود را تا سر حد طفولیت تنزل دهد .

]صدای خنده کودکانی شاداب از حیاط کوچک خانه به گوش می رسد. در همین لحظه دو کودک به اتاق می دوند و خود را در آغوش مادر می اندازند؛ بانو آن ها را نوازش می دهد و می بوسد.

مولا می فرماید:

:| بوسیدن کودک رحمت و محبت است .

می گوئیم: (محبت در تربیت مؤثر است، اما گاهی تنبیه هم نتیجه بخش است.)

مولا می فرماید:

:| پندپذیری انسان عاقل به وسیله ادب و تربیت است. این حیواناتند که با زدن تربیت می شوند !

می پرسیم : (با این حساب شما به تشویق معتقدید. آیا برای آن حدی هم قائل هستید ؟)

مولا می فرماید :

:| قطعاً؛ چرا که بزرگترین مراتب حماقت زیاده روی در تحسین یا توبیخ است .

]دو کودک در حالی که مصرانه دست مادر را می کشند، می گویند:

(هیزم ها را کنار هم چیدیم. حالا کاغذ و قلم را به ما می دهی ؟)

]بانو با تبسم از جا بلند می شود و به همراه بچه ها به اتاق دیگر می رود.

مولا می فرماید:

:| وقتی به فرزند خود وعده ای می دهید نباید از آن تخلف کنید .

]مولا با چنان لحنی این جمله را بیان می فرماید که مطمئن می شویم این نکته اهمیت ویژه ای دارد.

بی اختیار می گوئیم: (ای کاش اهل زمین به این سجایای اخلاقی توجه داشتند.)

مولا به نقطه دوری خیره می شود، نفس عمیقی می کشد و می فرماید:

:| البته سجایای اخلاقی، دلیل پاکی وراثت و فضیلت ریشه خانوادگی است.

] مدت ها ست به این موضوع می ا ندیشیم که اگر تاثیر تربیت خانوادگی بر کودک در رتبه اول است، پس چرا داستان پسر نوح در تاریخ تکرار می شود. نمی دانیم سوال را چگونه بپرسیم برای همین زیر لب به هم می گوئیم . (چگونه در خانواده ای سالم فرزند ناشایسته تربیت می شود ؟)

مولا در حالی که سر تکان می دهد، می فرماید :

:| فرزندان بد،آبرو و شرف خانواده را از بین می برند و مایه ننگ و رسوایی در پیشینیان خود می شوند.

می گوئیم: (شاید ملامت، تذکری برای آن ها باشد. نظرتان در این مورد چیست؟)

مولا به علامت انکار سر تکان داده و می فرماید:

:| زیاده روی در سرزنش، آتش لجاجت را شعله ور می کند .

]در حالی که سخت به فکر فرو رفته ایم، سکوت می کنیم؛ لحظه ای بعد به هم می گوئیم:[(انسان ها چقدر متفاوتند ... مهم تر این که به تعداد هر انسانی، رفتار و اخلاق وجود دارد.)

مولا می فرماید :

:| در این میان لازم است، از اختلاف ها و تفاوت های طبیعی بشر استفاده کرد و هر کس را مطابق استعداد درونی و ساختمان فکری اش پرورش داد، تا جامعه از تمام ذخایر خدا داد که در نهاد آدمیان به ودیعه گذارده شده، استفاده نماید .

می گوئیم: (باز هم به جامعه اشاره فرمودید. آیا شما تأثیر روابط اجتماعی و همنشینی را تائید می کنید؟)

مولا می فرماید:

:| آری قطعاً همین طور است و بهترین همنشین انسان فضایل اخلاقی و صفات پسندیده خود اوست .

]جواب مولا برایمان خیلی عجیب است؛ درحالی که به زوایای این پاسخ فکر می کنیم به هم می گوئیم: (درست است! فضایل اخلاقی حتی باعث تکریم انسان می شود.)

مولا با تبسم می فرماید:

:| هر کسی که در حد خود بایستد و از اندازه تجاوز نکند، مورد تکریم مردم خواهد بود .

می پرسیم: (برای افزایش محبوبیت در جامعه چه باید کرد؟)

مولا می فرماید:

:| امور ناچیز و پست را نادیده انگارید و به این وسیله قدر و منزلت خود را در جامعه بزرگ و پرارزش کنید .

]بانو به اتاق بر می گردد. توجه ما به لباس ساده و وصله دار او جلب می شود. بانو متوجه نگاه شگفت زده ما می شود، آن گاه بدون آن که چیزی بگوئیم با تبسم می فرماید:

:} سلمان هم از سادگی لباس من حیران شده بود. ۵ سال است فرش خانه ما پوست گوسفندی است که روزها روی آن شترمان علف می خورد و شب ها بر آن می خوابیم و بالش ما چرمی است که از لیف خرما پر شده است .

]نگاه ما به آسیاب دستی کنار اتاق می افتد. بانو به مولا نگاه می کند.[مولا می فرماید :

: دستان فاطمه (س) در اثر کار کردن با این آسیاب سنگی تاول زده و زخم| شده؛ زیرا گاهی گندم آرد می کند و زمانی آرد را خمیر می سازد .

حیرت زده می گوئیم: (بانو شما دختر پیغمبر هستید؛ چرا خود را این قدر به زحمت می اندازید؟)

بانو می فرماید:

:} رسول خدا به من سفارش کرده که کارهای خانه را با فضه تقسیم کنم. یک روز او کار کند و روز دیگر نوبت من باشد. امروز هم روز کاری من است .

می گوئیم: (اما اسلام کار خانه را بر زن واجب نکرده است. زن این مسئولیت را از روی بزرگواری و محبت انجام می دهد.)

مولا می فرماید :

:| اتفاقاً کارهای خانه بین من و فاطمه (س) تقسیم شده است.

بانو ادامه می دهد:

:} جز خدا کسی نمی داند که چه اندازه از این تقسیم کار خوشحالم؛ زیرا پیامبر(ص) مرا از انجام کارهایی که مربوط به مردان است باز داشته است .

می پرسیم: (این مشارکت تا چه مرزی از زندگی شما ادامه دارد؟)

بانو می فرماید :

:} تا حدی که با خداوند عهده کرده ام روح و جانم را سپر بلای جان همسرم قرار دهم؛ چه در خیر و نیکی و چه در سختی و بلا .

می پرسیم: (بی تردید همین حس، شما را تا این اندازه به خدا نزدیک کرده است.)

بانو می فرماید:

:} تمام آن لحظاتی که زن در خانه خود می ماند و به امور زندگی و تربیت فرزند می پردازد نزدیک ترین لحظات او به خداوند است .

می پرسیم: (شما نیکوترین چیز را برای زن چه می دانید؟)

بانو می فرماید:

:} آنچه برای زن نیکو است، این است که بدون ضرورت مرد نامحرم را نبیند و نامحرمان نیز او را نبینند .

می پرسیم: (شما در سنگر خانه چقدر به آموزش و دانش بها می دهید؟)

بانو می فرماید :

:} آن قدر که خانه خود را کلاس آموزش و مدرسه تعلیم زنان قرار داده ام.

می پرسیم: (آیا با وجود این همه مسئولیت چنین کاری برای شما سخت نیست؟)

بانو می فرماید:

: آیا} اگر کسی را اجیرکنند که بار سنگینی را به بام برده و در مقابل صد هزار دینار طلا مزد بگیرد این کار برای او دشوار خواهد بود ؟

]با تعجب به بانو نگاه می کنیم و می گوئیم: (معلوم است که نه!)

بانو می فرماید:

:} من در مقابل هر مسئله ای که پاسخ می دهم بیش از فاصله بین زمین و عرش، گوهر و لؤلؤ پاداش می گیرم. پس سزاوار است که بر من سنگین نیاید .

می گوئیم : (توجه شما به ابعاد مختلف زندگی نشان از مدیریت عالی شما دارد. در زمینه آموزش مسائل بهداشتی، چه نظری دارید؟)

بانو می فرماید:

:} بهداشت جزء دستورات دینی ماست. حتی در آداب غذا خوردن هم به آن توجه شده است؛ مثلاً، من به کودکانم آموزش داده ام که اگر کسی پس از خوردن غذا با دست چرب بخوابد، هیچ کس جز خودش را سرزنش نکند .

می پرسیم: (چقدر به آرایش اهمیت می دهید؟)

بانو می فرماید:

عشق به حرمت این لحظات سکوت کرده است، و دست‌های خورشید به دست‌های خورشید پیوند خورده است.

} استفاده از عطر خوش و سرمه، که جزء آرایش روز است، در برنامه همیشگی ام جای دارد. اما این آرایش را فقط برای همسرم و در خانه خودم می پسندم و حتی به آن ارزش می دهم .

می گوئیم: (برای بیرون از منزل چه نظری دارید؟)

بانو می فرماید:

:} بسیار ناپسند است؛ حتی من زشت می دانم که زنان پس از مرگ هم بر روی تابوت سر باز گذاشته شوند .

مولا می فرماید :

:| فاطمه (س) حتی خود را از نابینا هم می پوشاند؛ چون معتقد است که اگر او زن را نمی بیند، زن او را می بیند . !

رو به بانو می پرسیم : (راستی ارتباط شما با همسایگان چگونه است؟)

بانو به مولا نگاه می کند. آن گاه با تبسم جواب می دهد:

:} همین قدر بگویم که در منطق ما اول همسایه، بعد خانه !

می پرسیم: (در مقابل این همه عبودیت از خدا چه می خواهید؟)

]بانو رو به مولا سکوت می کند. پس از لحظاتی می فرماید:

:} لذتی که از خدمت حضرت حق می برم، مرا از هر خواسته ای باز داشته است؛ حاجتی جز این ندارم که پیوسته ناظر جمال زیبای خداوند باشم .

]طنین ایمان و عشقی که در صدای بانو جریان دارد، نگاه مولا را در چشمان او متوقف می کند.

امروز سالروز پیوند خجسته‌ای است که سال‌های درد را در سر می‌پروراند و هنوز نخل‌های سوخته، کل می‌کشند و چاه با دهانِ راز دارش هزار سلام و صلوات می‌فرستد و هنوز ملایک، دست افشان این واقعه‌ی زیبایند.

توسط:
سعیدان

سخن پایانی

درمورد اول ذي الحجه گفته شد...

روز مبارك و ميمون ازدواج دو بزرگوار علي و فاطمه سلام الله عليها...

دو عزيزي كه در طول تاريخ اسلام و شيعه همواره اسوه صبر و پايداري و سادگي و ساده زيستي بودند. الگويي نمونه كه در صورت تبعيت از اين الگو ميشه زندگي هر شخصي رو عوض كرد...

از خواستگاري گرفته تا مراسم عروسي و ازدواج ، همه و همه مملو هست از سادگي و زندگي همراه باصبر و استقامت..

اينا رو همه مي دونيم.. ولي مهم تر از دونستن و حفظ كردن اين مطالب اينه كه به اين مسائل بيشتر توجه كنيم و هميشه در تمام مراحل زندگي مون ازش استفاده كنيم.... و در حد يك شعار نباشه..

عمل عمل عمل.

بياييد ساده باشيم...

ازدواج رو سخت نگيريم.. توقعاتمون رو كمتر كنيم...

علي وار باشيم....